

بررسی ساختار صرفی جای نام‌های استان همدان^۱

محمد مهدی احدیان

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

چکیده

جای نام‌ها مجموعه‌ای از واژگان هستند که از روزگاران گذشته برجا مانده‌اند. در این مقاله ضمن تعریف جای نام‌شناسی و انواع جای نام‌ها از دید زبان‌شناسی، به ارائه روشی زبان‌شناختی برای تحلیل ساختار واژگان و دسته‌بندی جای نام‌ها پرداخته شده است. یکی از قدم‌های بنیادین برای بررسی در زمانی و هم‌زمانی جای نام‌ها، بررسی آن‌ها از دیدگاه صرفی است. از آنجا که جای نام‌ها، به‌عنوان مقولات زبانی، در طول زمان در معرض انواع تحولات زبان‌شناختی قرار دارند، در این بررسی ساخت صرفی جای نام‌ها در استان همدان مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، با کمک روش‌های زبان‌شناسی تاریخی بر روی جای نام‌های استان همدان، بررسی صرفی انجام گرفته است و برای هر یک از وندهایی که در ساخت جای نام‌ها دخالت دارند، کارکرد جدیدی در جای نام‌سازی پیشنهاد شده، که تاکنون مطرح نبوده است.

کلیدواژه‌ها: جای نام، صرف، اشتقاق، وندهای جای نام‌ساز، ریشه‌شناسی.

۱. این مقاله بر گرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده به سرپرستی دکتر رحمان بختیاری است، که در این جا از راهنمایی‌های این استاد گرانقدر سپاس‌گزاری می‌نمایم.

۱. مقدمه

جای‌نام^۱، واژه‌ای است که برای نامیدن مکان و یا موقعیت جغرافیایی خاصی به کار می‌رود. هر نام جغرافیایی یا جای‌نام، سه ویژگی موقعیت جغرافیایی، پیشینه تاریخی و نیز ساختار و مفهوم واژگانی دارد. جای‌نام‌شناسی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که از دیدگاه در زمانی و هم‌زمانی به بررسی علمی جای‌نام‌ها می‌پردازد و دست‌مایه‌هایی از علوم چون جغرافی، تاریخ، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی را می‌توان در آن مشاهده کرد. از آن‌جا که هر جای‌نام یک واژه است، پس واحدی است زبانی که بررسی آن در حوزه زبان‌شناسی انجام می‌گیرد. این بررسی می‌تواند بررسی سیر تحول واژگانی یک جای‌نام بر مبنای زبان‌شناسی تاریخی باشد. این تغییر و تحولات واحدهای زبانی در طول زمان تابع الگوهای هستند که می‌توان آن‌ها را با به‌کارگرفتن نشانه‌گذاری صوری بیان نمود (احدیان، ۱۳۸۸: ۱۶۰ و ۱۶۱).

جای‌نام‌ها را می‌توان به دو دسته کلان‌جای‌نام‌ها و خردجای‌نام‌ها تقسیم کرد. کلان‌جای‌نام‌ها، جای‌نام‌هایی هستند که برای نامیدن مکان‌ها یا موقعیت‌های جغرافیایی اصلی و مهم هر منطقه به کار می‌روند. خردجای‌نام‌ها، در واقع، زیرمجموعه‌هایی از کلان‌جای‌نام‌ها هستند و مکان‌ها یا موقعیت‌هایی با مرکزیت کلان‌جای‌نام به‌شمار می‌روند (احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۱).

جای‌نام‌ها از نظر نوع، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. کده‌نام‌ها یا نام مناطق مسکونی^۲، ۲. آب‌نام‌ها^۳، ۳. شیب‌نام‌ها^۴. بررسی جای‌نام‌ها با به‌کارگیری مجموعه‌ای از روش‌های تحلیل زبان‌شناسی، آماری و جغرافیایی بر مبنای روش‌های تاریخی - تطبیقی انجام می‌شود و ساختار جای‌نام‌ها را از دو جنبه معنایی و ساخت‌واژی می‌توان مورد تحلیل قرار داد (رفاهی‌علمداری، ۱۳۸۰: ۷۳ و ۱۰۳).

این پژوهش با توجه به روش‌های زبان‌شناسی تاریخی به تحلیل ساختار جای‌نام‌های استان همدان از دیدگاه صرف و ساخت‌واژه پرداخته است و از دیدگاه نظری در حوزه جای‌نام‌شناسی خصوصی^۵ قرار می‌گیرد. داده‌های اولیه با کمک منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. جای‌نام‌های مورد بررسی، جای‌نام‌های مسکونی یا کده‌نام‌ها در استان همدان شامل نام شهرها

-
1. toponym
 2. oykonoms
 3. hydronyms
 4. uronyms
 5. specific toponymy

بررسی ساختار صرفی جای‌نام‌های ...

و روستاها بر پایه گزارش رسمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان^۱ (۱۳۸۰) است. دستیابی به آوانگاری این جای‌نام‌ها به یاری بررسی‌های میدانی، شفاهی، اطلاعات رسمی رایانه‌ای در پایگاه نام‌های جغرافیایی سازمان نقشه‌برداری^۲، نقشه‌های سازمان نقشه‌برداری و در برخی موارد نیز به‌وسیله ارتباط تلفنی با اهالی روستاها به انجام رسیده است. در دسته‌بندی جای‌نام‌ها از نرم‌افزار رایانه‌ای که برای این منظور ساخته شد نیز بهره‌گیری شده است.

بررسی جای‌نام‌ها از دیدگاه صرفی، و نیز آگاهی از شیوه‌های ساخت نام‌های جغرافیایی توسط مردمان گذشته، دانش ما را نسبت به زبان و ابزارهای زبانی به‌کاررفته در یک منطقه، افزایش می‌دهد و به دریافتی روشن‌تر از ویژگی‌های طبیعی، تمدنی و فرهنگی منطقه، که با گذشت روزگاران تغییر می‌کند، یاری می‌رساند.

۲. بررسی جای‌نام‌ها از نظر صرفی

هر جای‌نام یک واژه است و مانند هر واژه‌ای از قواعد صرفی زبان پیروی می‌کند. ساخت واژه، دو لایه تصریفی و اشتقاقی دارد. در صرف تصریفی^۳، به بخشی از واژه پرداخته می‌شود که مستقیماً با نقش نحوی آن سروکار دارد. اما در صرف اشتقاقی^۴، به آن بخش از ساخت واژه توجه می‌شود که به خود واژه، فارغ از نقش نحوی آن، تعلق دارد و از طریق آن، خود واژه ساخته می‌شود (کلباسی، ۱۳۸۷: ۱۹). بررسی صرفی جای‌نام‌ها، که در این مقاله به آن پرداخته شده است، ناظر بر امکانات واژه‌سازی زبان و «صرف اشتقاقی» آن‌ها است. مراد از ساخت اشتقاقی، به‌طور کلی و در سخن‌گفتن از هر نوع کلمه‌ای، آن لایه از ترکیب درونی کلمه است که به ایجاد خود آن کلمه می‌انجامد. کار ساخت اشتقاقی، کلمه‌سازی است، کلمه می‌تواند فعل، اسم یا جز آن باشد و کلمه‌سازی در ساخت اشتقاقی از روی الگوهای (ساختاری) اشتقاقی صورت می‌گیرد (حق‌شناس، ۱۳۷۵: ۴۶).

نام‌ها (اسم و صفت‌ها) در زبان فارسی، از دوره باستان تا فارسی نو، یا بسیط‌اند یا مشتق، یا مرکب و یا عبارت (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۰۴ و ۳۳۷). همچنین برخی نام‌ها، مشتق مرکب به‌شمار

۱. سازمان مدیریت (۱۳۸۰): مقایسه جمعیت شهرها و آبادی‌های استان همدان در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۶ طبق آخرین تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۸، همدان: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان

2. <http://geonames.ncc.org.ir>

3. inflectional morphology

4. derivational morphology

می‌روند. استفاده از روش‌های زبان‌شناسی تاریخی در بررسی صرفی جای‌نام‌ها اهمیت بسیار دارد و این امر در بررسی واژگان بسیط، کاملاً آشکار است (آرلاتو^۱، ۱۳۸۴: ۲۸). قابل توجه است که بسیاری از جای‌نام‌هایی، که اکنون بسیط می‌نمایند، در اصل، واژگان غیربسیطی بوده‌اند، که انواع دگرگونی‌های زبانی بر آن‌ها اثر گذاشته است (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۲۹ و ۷۵).
وندها، تکواژهایی غیرمستقل هستند که به‌تنهایی به‌کار نمی‌روند. وندهای تصریفی نقش نحوی دارند اما وندهای اشتقاقی نقش واژه‌سازی دارند (کلباسی، ۱۳۸۷: ۲۴). در این مقاله «وندهای اشتقاقی» پربسامد در ساخت جای‌نام‌های بخشی از گستره غرب ایران (استان همدان) بررسی شده و سیر تحول آن‌ها در دوره‌های مختلف زبان فارسی: باستان، میانه و نو ارائه شده است. برای هر وند و کاربرد آن در ساخت جای‌نام، که تاکنون مطرح نبوده، مثال‌های مطمئنی آورده شده است. همچنین در برخی موارد، ریشه‌شناسی جای‌نام‌های نمونه نیز، تا آن‌جا که مقدور بوده، ارائه شده است.

۱.۲. جای‌نام‌های بسیط

نام‌های بسیط (شامل یک تکواژ آزاد) زبان فارسی دری، همچون نام‌های بسیط ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی دو منشأ دارند؛ یا اصلاً نام هستند و یا ماده‌های فعل هستند که به‌عنوان نام به‌کار می‌روند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۰۴ و ۳۳۷). برخی از واژگان غیربسیط ممکن است به‌مرور زمان بسیط شوند، به‌این‌معنا که تفکیک اجزای آن‌ها دیگر به‌آسانی میسر نباشد (کلباسی، ۱۳۸۷: ۳۷). به‌همین دلیل برخی از جای‌نام‌ها، از دیدگاه هم‌زمانی، صورتی بسیط دارند، اگرچه ممکن است چنین جای‌نام‌هایی، از دیدگاه درزمانی، بسیط به‌شمار نیایند.

چند نمونه از جای‌نام‌های بسیط استان همدان:

کرفس: نام دهی در دهستان درجزین علیا، بخش قروه درجزین، شهرستان رزن. فارسی: Karafs، فارسی‌میانه: [karafs] klps (مکنزی^۲، ۱۳۸۳: ۹۷). کلفس، کرسب یا کرسف اسم رستنی‌ای باشد که از آن ترشی سازند یعنی در میان سرکه اندازند و خورند. مولوی سروده است: مو به مو و ذره ذره مکر نفس / می‌شناسیدند چون گل از کرفس (دهخدا، ۱۳۷۷).

1. A. Arlotto
2. D. N. Mackenzie

بررسی ساختار صرفی جای‌نام‌های ...

چنار: نام دهی در دهستان گیان، بخش مرکزی، شهرستان نهاوند. فارسی: čanâr, čenâr، فارسی‌میانه: [cyn'1] činâr (مکنزی، ۱۳۸۳: ۵۹). درختی باشد مشهور (برهان، ۱۳۴۲). درختی معروف که شعرا برگ آن را به کف دست و پنجه گشاده تشبیه کرده‌اند. درختی بی‌بار ولی گشن و پُرشاخ‌وبرگ و تنومند و بسیار عمر است و گفته‌اند چنار از خودش آتش می‌گیرد و نیز آنچه زنان بر دست‌وپای از حنا می‌نگارند چنار نام دارد. در ادبیات فارسی از چنار یاد شده است. کسایی مروزی: بنفشه‌زار بپوشید روزگار به برف / درونه گشت چنار و زیر شد سنگرف (دهخدا، ۱۳۷۷).

جای‌نام‌های همدان، ملایر، رزن، بور، کاج، تخت، چم، سوزن، گنبد، در استان همدان، از دیدگاه هم‌زمانی، از نوع بسیط هستند.

۲.۲. جای‌نام‌های مشتق

مشتق واژه‌ایست که در ساخت آن پیشوند یا پسوند به‌کار رفته است. پیشوند و پسوند، واژه‌هایی (تکواژهایی) غیرمستقل هستند و غالباً مقوله دستوری واژه اصلی را تغییر می‌دهند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

۲.۲.۱. جای‌نام‌های پیشونددار

پیشوندهای فارسی نو مانند «بر، در، هم، فرو، نا، با، بی، دژ، دش، ب» در برخی از جای‌نام‌های ایران دیده می‌شوند، اما بیشتر این پیشوندهای ایرانی باستان که به فارسی نو رسیده‌اند، از دیدگاه هم‌زمانی، جزئی‌زایا در ساخت نام‌های دوره فارسی نو به‌شمار نمی‌آیند یا کم‌استعمال هستند. از این رو جای‌نام‌هایی که از دیدگاه هم‌زمانی، پیشونددار به‌شمار آیند، بسیار کم‌شمارند، اما انواع پیشوندهای ایرانی باستان غالباً به‌عنوان اجزایی مرده، در نام‌های فارسی نو و به‌تبع آن در جای‌نام‌های ایران دیده می‌شوند (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۳۸). چنین جای‌نام‌هایی را، از دیدگاه هم‌زمانی، نمی‌توان پیشونددار به‌شمار آورد، اما از دیدگاه درزمانی، مشتق به‌شمار می‌آیند، مانند جای‌نام‌های **نهاوند** و **همدان** که دارای پیشوند ایرانی باستان مرده یا غیرزایا هستند:

نهاوند: از افزودن پیشوند ایرانی باستان ni- «پایین» و ریشه اوستایی si-، say- * «دراز کشیدن». احتمالاً از صورت فارسی باستان Niōāvanta*، معادل جای‌نام (احتمالاً مادی)

Nisāya «نشیمگاه، محل استقرار، اردوگاه» که در کتیبه بیستون ذکر شده، به دست آمده است (احدیان، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

همدان: احتمالاً از افزودن پیشوند ایرانی باستان ham- «هم» به ریشه *gam-: *Ham- gma-ta-na به معنای «جای به هم آمدگان» به دست آمده است (کنت^۱، ۱۹۵۳: ۵۱ و ۷۸). «همدان» از دیدگاه هم‌زمانی، بسیط به شمار می‌رود.

۲.۲.۲. جای‌نام‌های پسونددار

پسوند یک سازند کلیدی در جای‌نام‌های ایرانی است. مانند بیت در جای‌نام‌های سامی و taγ برای ترکان (لوریه^۲، ۲۰۰۴: ۲۴۷). مطالعه جای‌نام‌های استان همدان نشان می‌دهد که پسوندهای «ان، سی، ه، عین، لانه، سینه، کند، جرد، گرد، کرت، وند، ج، ک، ق، گان، قان، جان، جین، بدان، بان، لان، زار، گاه، کده، سستان، لو، سیه» در ساخت جای‌نام‌های این استان به کار رفته‌اند. این پسوندها به ترتیب بسامد عبارتند از:

-ان: فارسی -ân > ایرانی میانه غربی -ān > ایرانی مادر -ana-*. این پسوند در ایرانی میانه غربی و فارسی دری برای ساختن اسم مکان، اسم زمان و صفت نسبی به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۵ و ۳۴۴). پسوند فارسی باستان -ana- یکی از پسوندهای جای‌نام‌ساز بارز در فارسی باستان بوده است مانند: -Varkāna «گرگان»، -Ha^m-gmatāna «همدان» (کنت، ۱۹۵۳: ۵۱). همچنین این پسوند، از منشأ پسوند جمع باستان -ان (ân) > فارسی میانه -ān > ایرانی مادر -ānām* نیز در جای‌نام‌های استان همدان دیده می‌شود. مانند: سرداران، جوزان.

جوزان: نام دهی در دهستان جوزان، بخش مرکزی شهرستان ملایر. فارسی juzân، گویش همدانی jewzân / jozân. juzân > فارسی میانه -ān + [gwc] gōz «گوز، گردو» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۸۰). گوز {گ / گو} (اسم است). گردکان را گویند و معرب آن جوز است (برهان، ۱۳۴۲). پهلوی gōz؛ کردی گوز، گويز؛ طبری افوز؛ مازندرانی آقوز؛ گیلکی آقوز؛ شه‌میرزادی

1. R. Kent
2. P. B. Lurye (П. Б. Лурье)

بررسی ساختار صرفی جای نام‌های ...

خوز؛ معرب آن جوز. چارمغز را نیز گویند. در ادبیات فارسی بسیار آمده است. فردوسی: ز زیتون و از گوز و از میوه دار / که هر مهرگان شاخ بودی به بار (دهخدا، ۱۳۷۷).

ی: فارسی *i* - > ایرانی میانه غربی *-īg* > ایرانی مادر *-ka- + *-ī-*. این پسوند در ایرانی میانه غربی و فارسی دری در ساخت صفت نسبی از اسم به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۵ و ۳۴۴). برخی از جای نام‌های استان همدان با این پسوند ساخته شده‌اند. مانند: چناری، زرشکی، نگینی، باغی، زمانی.

ه: فارسی *e* - > ایرانی میانه غربی *-ag* > ایرانی مادر *-ka- ، *-aka- ، *-ika-*. این پسوند در ایرانی میانه غربی برای ساخت اسم و صفت به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۶ و ۳۴۴). باید افزود که «های» به اصطلاح غیرملفوظ، در گذشته، نشانه *a* بوده است، مانند صورت‌های *xāna* «خانه» و *lāna* «لانه». باین که در بسیاری از لهجه‌های دیگر فارسی و ایرانی هنوز تلفظ قدیمی تر *a* حفظ شده است، در زمان ما، در فارسی رسمی و معیار، بجز چند استثنا، این «ها» نشانه *e* است (نغزگوی کهن، ۱۳۸۴: ۱۲۰). بسیاری از جای نام‌های استان همدان با این پسوند «ه» (> *-ag*) ساخته شده‌اند. مانند: دزه، زره، آبشینه، دشته، سنبله، بهاره، تاوه، گنجه، ده میانه، ده سرخه و هزاره.

آبشینه: نام دهی در دهستان سنگستان، بخش مرکزی، شهرستان همدان است. احتمالاً فارسی *âbšine* > ایرانی میانه غربی **âp-šēnag + *-ka- + *xšaina- + *âp-* ایرانی مادر؛ فارسی باستان **xšaina-* به معنای «درخشان» است، مقایسه کنید با فارسی باستان *axšaina-* «غیردرخشان، آبی تیره»، کردی *šîn* «آبی» (آیلرز^۱، ۱۹۸۲: ۳۸) و اوستایی *axšaēna-* «تیره رنگ»، اوستایی *xšaēta-* «درخشان» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۶۵). کردی *axšîn* «تیره، خاکستری». فارسی باستان *âpi-* «آب»؛ اوستایی *âp-*؛ هندواروپایی آغازین **âp-* (همان، ۱۶۸)؛ هندی باستان *apā-*، *âpah-*، *apām* (بارتولومه^۲، ۱۹۶۱: ۳۲۵)؛ فارسی میانه *[p | b]* *âb* (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۷). جای نام آبشینه، از دید هم‌زمانی، بسیط است و با توجه به معانی اجزای آن می‌توان آن را «جای درخشیدن آب» معنا کرد. آبشینه از نظر جغرافیایی، در انتهای یکی از

1. W. Eilers
2. Ch. Bartholomae

پرب‌ترین دره‌های شمالی کوهستان الوند واقع است و معنای زبان‌شناختی این جای‌نام، با وضعیت جغرافیایی وابسته به آب آن ناحیه همخوانی دارد.

-ین: (-in): فارسی -in > ایرانی میانه غربی -ēn > ایرانی مادر -aina* این پسوند در ایرانی میانه غربی و فارسی دری برای صفت نسبی از اسم ذات، صفت از اسم معنا و صفت عالی از صفت تفضیلی به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۵ و ۳۴۳). این پسوند در برخی جای‌نام‌ها دیده می‌شود: کوهین، درجزین، رازین، آجین و فامنین.

-ج: (-aj): این پسوند، که غالباً در صورت نوشتاری جای‌نام‌ها و از طریق نوشته‌های دوره اسلامی به دوران حاضر رسیده است، نشان‌دهنده پسوند فارسی میانه -ag است. تبدیل -aj > -ag می‌تواند در نتیجه تحول درون‌گویی، به دلیل نزدیکی واجگاه g و z صورت پذیرفته باشد. و یا این که نتیجه معرب‌سازی دوران اسلامی بوده است (نک. صادقی، ۱۳۸۵). از این رو این پسوند -aj نیز همچون -ag اسم‌ساز و صفت‌ساز بوده است و در ساخت جای‌نام نیز به کار رفته است. جای‌نام‌های زیر از این گروه هستند:

دیزج، زرج، مریانج، زیوج، ننج، نینج، بیفانج، آرزووج، فرسَفَج.

زرج: نام دهی در دهستان جیحون‌دشت، بخش شرا، همدان. فارسی zaraj > *zarag. فارسی میانه zarēh, zrēh «دریا»؛ پازند zrih؛ (بارتولومه، ۱۹۶۱: ۴۰)؛ بلوچی zirih. زرج را می‌توان اسم مشتق از اسم «زر» و پسوند ج (-ag) دانست که در این جا از اسم، اسم ساخته است مانند: چشم، چشمه (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۶). در این صورت *zarag > -ag + zar «زر»: فارسی میانه zarr [zr-] «زر» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۶۹)، اوستایی Zaranya «زر، طلا»، هندی باستان hiranya- (بارتولومه، ۱۹۶۱: ۱۶۷۸).

-ق: (-aq): پسوند -aq که در معدودی از جای‌نام‌های استان همدان وجود دارد نشان‌دهنده پسوند فارسی میانه -ag است. پسوند فارسی میانه -ag در فارسی دری به e تبدیل شد (نک. بالا ذیل «ه»). در تبدیل -aq > -ag احتمالاً q نشان‌دهنده تلفظ بدوی جفت واکدار k در زبان عربی بادیه‌نشینان بوده است (نک. صادقی، ۱۳۸۵: ۳). یاقوت ذیل خرق گفته است که

بررسی ساختار صرفی جای نام‌های ...

تلفظ ایرانی آن خَرَه است که به‌هنگام، نسبت به آن یک قاف می‌افزایند و خَرَقی می‌شود (یاقوت، ۱۳۸۰: ۲۸۴). جای نام‌های زیر در استان همدان از این گروه‌اند:
دمق، زرق و همچنین جای نام پَرورَق یا پَرذَرَق (فرهنگ ده‌های ایران، ۱۳۶۸) که پَروره یا پردره تلفظ می‌شود.

زرق: نام دهی در دهستان مفتح، بخش فامنین، شهرستان همدان. فارسی zaraq، اسم مشتق از اسم zar زر، طلا و پسوند -aq (> فارسی میانه -ag) است. نام این ده در قرن سوم (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۶) و در سال ۱۲۶۶ هجری در دفترچه منازل چاپاری ایران به‌صورت: زره ثبت شده است. اما رابینو^۱ آن را همانند امروز، زرق نوشته است (عبدلی‌فرد، ۱۳۸۳: ۴۸ و ۱۴۱). (نک. همین مقاله ذیل زرج).

دمق: نام شهری در شهرستان رزن، استان همدان. احتمالاً فارسی damaq > فارسی میانه damag* از dam- ماده مضارع فعل «دمیدن، نفس کشیدن» > dam-a* ایرانی باستان، هندواروپایی *dhem «بادکردن، دودکردن»؛ سنسکریت dham- «دمیدن، وزیدن»؛ اوستایی dāδmainya- صفت «بادشدنی، دمیدنی (برای وزغ)» (بارتولومه، ۱۹۶۱: ۷۳۱)؛ فارسی میانه ترفانی و پهلوی اشکانی dam- «نفس کشیدن»؛ فارسی میانه damēnag «بادبزن» (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

ک: (-ak) > ایرانی میانه غربی -ak > ایرانی مادر -aka. این پسوند در ایرانی میانه غربی و فارسی دری برای ساختن اسم مصغر به‌کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۷ و ۳۴۵). همچنین با اتصال به انواع گوناگون اسم، ماده فعلی یا مصدر در فارسی دری اسم‌هایی می‌سازد که دارای عملکرد یا ماهیتی مشابه یا مرتبط با ریشه هستند (کشانی، ۱۳۷۱: ۲۴). این پسوند در ساخت جای نام‌ها نیز دیده می‌شود. مانند گزنک در استان مازندران. همچنین در جای نام‌های بسیاری در استان همدان به‌کار رفته است مانند: برجک، جولک، تجرک، سراوک، گرمک، سیلک، چولک و بادامک.

1. H. L. Rabino

- جین: (-jin) > ایرانی میانه غربی gēn- . پسوند -jin- در جای‌نام‌های زیادی در استان همدان به چشم می‌خورد. پسوند gēn- در ایرانی میانه غربی برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رفته و به صورت‌های «گین» و «گن» و با همان کاربرد، به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۹ و ۳۴۶). تبدیل فارسی متقدم - گین < فارسی - جین ، بر اثر تبدیل g < ز در فارسی رخ داده است. دلیل این تبدیل «گ» به «ج»، که به علت نزدیکی واجگاه این دو واج انجام شده است، می‌تواند به تحوّل درون‌گویی یا به تعریب واژگان فارسی در نوشته‌های عربی کلاسیک منسوب شود (نک. صادقی، ۱۳۸۵: ۲۷) و (صدیقی^۱، ۱۹۱۹: ۲۱ و ۲۹) جای‌نام‌های زیر از مشتق‌های این پسوند هستند:

لالجین، اشترجین، دیوجین، فارسجین، وفرجین، موئجین و توئجین و نیز جای‌نام اسفجین که قزوینی آن را دهی در ناحیه ونجر همدان ذکر کرده است (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۴).

-گان: (-gān) و -جان (-jān) > ایرانی میانه غربی gān- . پسوند -jān- در جای‌نام‌های بسیاری دیده می‌شود. پسوند gān- در ایرانی میانه غربی برای ساختن صفت نسبی از اسم به کار می‌رفته و به صورت «گان» به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۹ و ۳۴۶). تبدیل >-jan-gan در دوره فارسی دری و نو انجام شده است (نک. ذیل پسوند «-جین»). جای‌نام‌های زیر در استان همدان احتمالاً با این پسوند ساخته شده‌اند: خمایگان، خیگان، ریگان، نفریجان، کوریجان، ریواسیجان و استیجان. باید توجه داشت که در زبان فارسی برای جمع بستن نامی که به های غیرملفوظ پایان یافته باشد نیز پسوند جمع «-ان» به همراه واج میانجی «گ» به صورت پسوند «-گان» نمود می‌یابد (نک. ذیل پسوند «-ان»).

-قان: برای این پسوند دو منشأ می‌تواند وجود داشته باشد. نخست آن که qān- با صورت‌های مختلف kān و qān در ماوراءالنهر از ریشه ایرانی مادر -kan* «کندن» است که در دوره اسلامی بیشتر به صورت qān نوشته شده است و با -kaθ- و -kand- به معنای «شهر» هم‌ریشه است (لوریه، ۲۰۰۴: ۷۵). دوم آن که qān- معادل ایرانی میانه غربی gān- و فارسی «-گان» است. در این صورت باید qān- را معرب، در زبان عربی بادیه‌نشینان دانست (نک. صادقی، ۱۳۸۵). پسوند فارسی میانه gān- برای ساختن صفت نسبی از اسم به کار می‌رفته است که به صورت «-گان» به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۹ و ۳۴۶). به نظر می‌رسد جای‌نام‌های جورقان، خرقان و زرقان در استان همدان، نمونه‌هایی از این گونه باشند.

1. A. Siddiqi

بررسی ساختار صرفی جای نام‌های ...

- **انه**: (-âne) > ایرانی میانه غربی ānag - . پسوند ānag - به صورت «انه» به فارسی دری رسیده است و برای ساختن صفت از اسم و صفت به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۴۶). همچنین این پسوند می‌تواند از به هم پیوستن پسوند ag - فارسی میانه، به اسم مختوم به پسوند ān - (نام مکان‌ساز یا جمع باستانی)، صفت نسبی ساخته باشد، که در تحول بعدی، در فارسی نو، صورتی شبیه به پسوند -âne) را در فارسی نو پدید آورده باشد. پسوند «انه» احتمالاً در جای نام‌های ایران، توانه، ورکانه، یکانه، ورازانه در استان همدان به کار رفته است. این پسوند در صورت گویشی نام شهر مریانج نیز به صورت مریانه / مرگانه دیده می‌شود و تحول پسوند -âne < ânag از صورت دوره میانه به صورت تحول یافته در دوره فارسی نو را به نمایش می‌گذارد.

مریانه / مرگانه: گویش همدانی maryâne، گویش اهالی margâne، صورت رسمی: مریانج maryânaj. از فارسی میانه *margānag* پهلوی اشکانی [mrg] mary «مرغزار» (رضایی - باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۲)، سغدی [mrɣ] mary «مرغزار، بیشه، چمنزار»، اوستایی -marəya- «مرغ، گیاه» (قریب، ۱۳۸۳: ۲۱۶) فارسی باستان -margā*، فارسی میانه [mlwʾ] marw «گیاه» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۵) و پسوند -ânag - همخوان g میانی ایرانی باستان در پهلوی اشکانی ترفانی γ و در فارسی میانه y و w شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۲). بنابراین صورت گویشی مرگانه را می‌توان صورت کهن تر باقی مانده در زبان اهالی و متأثر از گویش‌های ایرانی میانه شمال غربی در نظر گرفت و صورت مریانه را صورت متأثر از تحول فارسی میانه g < y و سایشی شدن واج میانی g دانست.

ورکانه: نام روستایی در شهرستان همدان. فارسی varkâne احتمالاً از صورت باستانی -varkānaka*، از اوستایی -vəhrka* «گرگ»، فارسی میانه gurg، فارسی نو «گرگ»، مقایسه کنید با جای نام فارسی باستان -Varkāna «گرگان» که در کتیبه‌ی بیستون ذکر شده است (بارتولومه، ۱۹۶۱: ۱۴۱۸) و (کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۶).

- **ینه**: (-ine) > ایرانی میانه غربی ēnag - (ēn+ -ag -). پسوند ēnag - صورتی دیگر از پسوند ایرانی میانه غربی ēn - است که پسوند ag - به آن افزوده شده است. این پسوند به صورت «ینه» به فارسی دری رسیده است و برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات، ساختن اسم از

صفت تفضیلی سماعی و ساختن صفت از اسم‌هایی که بر زمان دلالت می‌کنند به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۵ و ۳۴۳). این پسوند در جای‌نام‌های سیمینه، کنجینه و مزدقینه در استان همدان دیده می‌شود.

- بان: (-bân): در ایرانی مادر *pāna- یک اسم است به معنای «حفاظت، نگهداری». این اسم در ایرانی میانه غربی به صورت bān و vān درآمد و به معنای «حافظ، نگهبان» به عنوان پسوندی که از اسم، صفت می‌سازد به کار می‌رود (همان: ۳۳۰ و ۳۴۷). این پسوند در این جای‌نام‌ها دیده می‌شود: فارسبان، مهربان، گونسبان و کاروانه.

- لان: (-lân): پسوند «لان» در ساختن اسم مکان در فارسی نو به کار رفته است، مولوی سروده است: در نم‌لان چون خر مرده فتاد/ آن خری و مردگی یکسو نهاد. این پسوند در جای‌نام‌های بغلان، بقلان، ختلان، سنبلان دیده می‌شود (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۱۴). این پسوند به عنوان یک پسوند زایای اسم مکان‌ساز، برای هر جای کوچکی، در فرهنگ مردم همدان هنوز زنده است و می‌تواند مرتبط با واژه فارسی «لانه» باشد. واژه لانه احتمالاً از تحول لان/ لانه > *dānaka- > *dānaka- از ریشه ایرانی باستان *da- «گذاشتن، ساختن، آفریدن» به دست آمده است. برای تحول δ > l (نک. بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۹). پسوند «لان» در این چند جای‌نام در استان همدان وجود دارد: کندلان، گوشلان و کلاغ‌لان.

- کند: (-kand) > ایرانی مادر *kanta- در بخش‌های شرقی ایران واژه kanta به معنای «شهر» به جای مانده است. گمان می‌رود این واژه در روزگار باستان به معنای حصار، دیوار و بارو بوده که به صورتی دیگر عنوان «kad, ked»، به مفهوم «خانه» را نیز داشته است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۲۴۳). پسوند -kand به ویژه در جای‌نام‌های ماوراءالنهر، یکی از مهم‌ترین پسوندهای جای‌نام‌ساز است که به صورت‌های -kaθ, -kad, -kat, -kand, -kant- (و نیز صورت عربی شده -qand) زیاد به کار رفته است. مانند سمرقند، تاشکند و پنجیکند (لوریه، ۲۰۰۴: ۸۸ و ۲۴۷). در سغدی (h)knδ, qnt, qθ, kθ به معنای «شهر» و /kat/ qt به معنای «خانه» است (قریب، ۱۳۸۳: ۴۷۷۰ و ۴۹۳۵). -kand از ریشه *kan- «کندن» و هم‌ریشه با واژگان فارسی «خندق» (لوریه، ۲۰۰۴: ۷۵)، سغدی -kntk «خندق، کنده» و qnty «گور» (قریب، ۱۳۸۳: ۴۷۸۰ و ۴۷۸۲) است. این پسوند در تعداد زیادی از جای‌نام‌های استان همدان نیز دیده می‌شود، از آن جمله‌اند: سرخ‌کند، تازه‌کند، بهکندان، چاله‌کند و شادکندی.

بررسی ساختار صرفی جای نام‌های ...

- **دان:** (-dān) > ایرانی مادر -dāna* . در ایرانی مادر -dāna صفت است به معنای «دربرگیرنده». این صفت در ایرانی میانه غربی به صورت dān درآمده و به عنوان پسوند مکان به کار رفته است. در فارسی دری، این پسوند برای ساخت اسم مکان‌هایی، که بر مکانی کوچک دلالت می‌کنند، به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۳۱ و ۳۴۸). این پسوند در چند جای نام دیده می‌شود: کهکدان، لاله‌دان.

- **زار:** (-zār) پسوند فارسی میانه -zār ، پهلوی اشکانی ترسانی -zār (> -čarna* ایرانی مادر «حرکت کردن») در دوران میانه به عنوان پسوند مکان به کار رفته‌اند. پسوند فارسی میانه -zār به فارسی دری رسیده است و برای ساختن اسم مکان‌هایی به کار می‌رود که بر مکان‌هایی متوسط دلالت می‌کنند (همان: ۳۳۱ و ۳۴۸). این پسوند در جای نام‌های همدان به کار رفته است: شوره‌زار، یونجه‌زار، موزاران، میوه‌زار و نیزار.

- **کده:** (-kade) > فارسی میانه kadag «خانه». پسوند «کده» که بازمانده kadag فارسی میانه است در فارسی دری به عنوان پسوند مکان به کار می‌رود (همان: ۳۵۱). این پسوند در ساخت احتمالاً جدید جای نام رضوانکده (می‌آباد)، دهی در دهستان موزاران، بخش مرکزی شهرستان ملایر دیده می‌شود.

- **گاه:** (-gāh) > فارسی میانه gāh . پسوند gāh در فارسی میانه به معنای مکان و زمان است و با اسمی که بر زمان دلالت کند، اسم زمان، وگرنه اسم مکان می‌سازد (همان: ۳۵۱). این پسوند در این جای نام‌های استان همدان به کار رفته است: لتگاه، نمازگاه.

- **ستان:** (-stān) > ایرانی میانه غربی -istān > ایرانی مادر -ana + -sta* «ایستادن». -stāna در ایرانی مادر اسم است، به معنای «جا». -stāna به صورت -istān به ایرانی میانه غربی رسیده و به عنوان پسوند زمان و مکان به کار رفته است. این پسوند به صورت «ستان» و «-ستان» به فارسی دری رسیده و اسم مکان می‌سازد (همان: ۳۳۲ و ۳۴۹). پسوند -stān (e) برای ساختن اسم مکان‌هایی به کار می‌رود که بر مکان بزرگ دلالت می‌کنند (همان: ۳۴۸). این پسوند در این جای نام‌های استان همدان، به عنوان پسوند مکان به کار رفته است: قصبستان، سنگستان، ورقستان.

- **جرد، گرد، کرت:** پسوندهای ایرانی میانه غربی -gird /-kird > ایرانی باستان -kar-ta* ، اوستایی -Kərətā «ساخته شده» از ریشه^۱ -kar «ساختن». مشخصه‌های بارزی در جای نام‌های ایران، به ویژه در غرب ایران و به همان نسبت در ارمنستان، هستند که در فارسی به

صورت‌های -jerd/-gerd/-kert- به کار رفته است (لوریه، ۲۰۰۴: ۱۷۷). (برای تبدیل ز >g نک همین مقاله زیر پسوند -جین). جای‌نام‌های زیر در استان همدان با این پسوند ساخته شده‌اند: ولاشجرد «ساخته‌شده به دست ولاش/ بلاش»، میلاجرد «ساخته‌شده به دست میلاد/ مهرداد».

-ونده: فارسی vand- > فارسی میانه -wand، -āwand-؛ پهلوی اشکانی و فارسی میانه ترفانی -āwind، -wind > ایرانی مادر -vanta*-. این پسوند در ایرانی مادر و ایرانی میانه غربی برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رفته و به فارسی دری نرسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۱۲ و ۳۲۸ و ۳۴۶). این پسوند در ساخت این جای‌نام‌های استان همدان دیده می‌شود: نهاوند، قهاوند، راوند، سیراوند و خورونده.

۳.۲. جای‌نام‌های مرکب

واژه مرکب واژه‌ای است که از دو یا چند تکواژ آزاد تشکیل شده است (همان: ۳۱۲). جای‌نام‌هایی مانند مادآباد، کوشک‌آباد، خرم‌رود، سنگ‌ده، بهمن‌دره، چهارچشمه، چهاربلاغ، جوراب، گاوگدار در استان همدان، مرکب هستند.

حدود نیمی از جای‌نام‌های بررسی‌شده در استان همدان، ساختار ترکیبی دارند و جای‌نام مرکب به‌شمار می‌روند. در ساخت این جای‌نام‌های مرکب، این واژگان بیشترین کاربرد را دارند و به ترتیب بسامد عبارتند از: آباد (âbâd)، ده (deh)، دره (darre)، آب (âb)، رود (rud)، قلعه (qal'e)، تپه (tappe)، قشلاق (qešlâq)، مزرعه (mazra'e)، چشمه (češme)، گل (gol)، کوه (kuh)، حصار (hesâr)، بابا (bâbâ)، پیر (pir)، کهریز (kahriz)، دشت (dašt)، امامزاده (emâmzâde)، بلاغ یا بلاق (bolaq/γ یا bulaq/γ)، زاغه (zâγe)، چقا (čeqâ)، چنار (čenâr)، چم (čam)، چهار (čahâr)، گوشه (guše)، گنبد (gonbad)، کمر (kamar)، کوشک (kušk)، چال (čâl)، چاه (čâh)، گدار (godâr).

چنین تکواژهایی را شبه‌وند (کلباسی، ۱۳۸۷: ۲۵) یا پسوندواره (کشانی، ۱۳۷۱: ۵) نیز نامیده‌اند که با تعریف ارائه‌شده از وند و شیوه دست‌بندی آن‌ها ارتباط دارد.

چقا/ چغا: تکواژ čiyā صورتی از واژه فارسی نو، چکاد (čakād) است و با کوه و تپه و قله و سر کوه ارتباط معنایی دارد. این تکواژ در جای‌نام‌های مرکب نیمه غربی ایران دیده می‌شود. در لرستان به صورت چیا (čiyā) و در جنوب زاگرس به صورت چغا (čyā) آمده است (نک. آیلرز، ۱۹۸۲: ۴۱). مانند: چگاکائو (چگاکبود)، سیاه‌چقا، چقاسفید، چقازرد، زرین‌چقا، چقاچوبین،

بررسی ساختار صرفی جای‌نام‌های ...

چغاگوانه، چقامان، گره‌چقا در استان کرمانشاه، چغازنبیل، چغامیش و چقاشیر در خوزستان، چقادزدان نام کوهی نزدیک هرسین در استان کرمانشاه، روستای چیا نزدیک جاده خرم‌آباد-هرسین، صغاد در استان فارس که مُعرب چغاد است به‌طوری که مردم آن‌جا خود را چغایی می‌خوانند، روستای چقا در اصفهان، کوه چقات زنگی در یزد، زوستای چقاپهنه در استان مرکزی، گراچقا، قم‌چقا، لیلان‌چقا در کردستان، همچنین جای‌نام‌های گره‌چقا، چغاصراحی (سه‌راهی)، سیاه‌چقا و گراچقا در استان همدان.

۴.۲. عبارت

عبارت یک واحد زبانی است که از چند واژه تشکیل شده است، که بین آن‌ها رابطه نحوی برقرار است. عبارت‌های ایرانی باستان صفت‌اند. نام‌های ایرانی میانه غربی، که عبارت هستند، یا/سم-اند یا صفت. عبارت‌های فارسی دری قید یا صفت‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۵۷ و ۳۱۵). جای‌نام‌های زیر از نوع عبارت به‌شمار می‌روند: نورآباد سیمینه، مزرعه گیودرّه، مبارک‌آباد ویله، قلعه کرتیل‌آباد، علی‌آباد ورکانه، حسین‌آباد لتگاه، (و نیز مانند «سرپل‌ذهاب» در کرمانشاه).

۵.۲. جای‌نام‌های مشتق مرکب

واژه مرکبی است که از آن مشتق گرفته شده است: جای‌نام‌های زیر از این نوع به‌شمار می‌روند: دهگلان، ده میانه، ده بوره.

۳. بررسی آماری

نتایج آماری زیر، از بررسی ساختار صرفی همه ۱۳۰۷ کده‌نام‌های (جای‌نام‌های مسکونی) استان همدان، شامل نام روستا، دهستان، بخش، شهر و شهرستان‌ها به‌دست آمده است: الف) در ۴۱٪ از همه جای‌نام‌ها (تعداد ۵۳۱ جای‌نام از مجموع ۱۳۰۷ کده‌نام)، ساختار اشتقاق پسوندی دیده می‌شود. پسوندهای به‌کاررفته در ساخت جای‌نام‌های مشتق استان

همدان، به ترتیب بسامد* عبارتند از: -ân (۱۰۵)، -i (۶۳)، -e (۵۹)، -in (۲۴)، -lu (۲۴)، -iye (۱۵)، -aj (۱۵)، -ak (۱۴)، -vand (۱۴)، jerd (۱۳)، -kand (۱۳)، -âne (۱۲).
 ب) در ۴۱/۵٪ از همه جای‌نام‌ها (تعداد ۵۴۱ جای‌نام از مجموع ۱۳۰۷ کده‌نام)، ساختار ترکیبی دیده می‌شود. تکواژهای آزاد به کاررفته در جای‌نام‌های مرکب استان همدان، به ترتیب بسامد* عبارتند از: آباد (۲۲۴)، ده (۳۱)، دره (۲۷)، آب (۲۶)، رود (۲۳)، قلعه (۲۳)، تپه (۲۲)، قشلاق (۲۲)، مزرعه (۱۹)، چشمه (۱۸)، گل (۱۷)، کوه (۱۲)، حصار (۱۲)، بابا (۱۱)، پیر (۱۱)، کهریز (۱۰)، دشت (۷)، امامزاده (۷)، بلاغ، بلاق و بولاغ (۷)، زاغه (۶)، چقا (۶)، چنار (۵)، چم (۴)، چهار (۴)، گوشه (۴)، گنبد (۴)، کمر (۴)، کوشک (۴)، چال (۳)، چاه (۲)، گذار (۲).

پ) حدود ۹۳٪ از جای‌نام‌های مشتق پسونددار با انواع پسوندهای فارسی ساخته شده‌اند و پیوستگی با پسوندهای نام‌ساز ایرانی باستان را نشان می‌دهند، ضمن آن‌که در ۷٪ مابقی، پسوندهای ترکی «لو» و پسوند احتمالاً عربی «-یه» به کار رفته است. پسوند «-لو» در اصل پسوندی ترکی بوده، که در ساخت صفت از اسم و ساخت نام‌خانوادگی کاربرد داشته است (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۱۵). پسوند «-لو» در ترکیب با واژگان عربی، ترکی یا فارسی در نام ۲۴ روستا دیده می‌شود. پسوند «-یه» نیز در زبان عربی پسوند اسم مکان‌ساز است و در ساخت ۱۵ جای‌نام احتمالاً متأخر به کار رفته است. برخی این پسوند را ایرانی و از پسوندهای نسبت خاص فارسی دری به‌شمار آورده‌اند (نک. موسویان، ۱۳۸۸: ۸۲). بررسی ایرانی بودن این پسوند و مجزا بودن آن از پسوند «-یه» عربی پژوهشی تاریخی می‌طلبد.

ت) پسوند «-ان»، که شواهد دیرینگی کاربرد آن در ساخت جای‌نام‌های ایران به دوره ایرانی باستان می‌رسد، به‌تنهایی در ۲۰٪ از جای‌نام‌های پسونددار دیده می‌شود و بیشترین بسامد را دارا است.

ث) حدود ۸۹٪ از جای‌نام‌های مرکب از واژگان فارسی ترکیب یافته‌اند که عموماً مرتبط با سکونت (آباد، ده، قلعه، گوشه، گنبد، کوشک، پیر)، یا طبیعت (دره، آب، رود، چشمه، گل، کوه، دشت، چقا، چنار، چم، چال، چاه، گذار، کهریز) هستند. ۶٪ از جای‌نام‌های مرکب از دو واژه عربی (مزرعه و حصار) و ۵٪ نیز از واژگان ترکی (قشلاق و بلاغ/ بولاغ/ بلاق) ترکیب یافته‌اند.

* عددهای میان پرانتز، بسامد هر پسوند یا تکواژ، در میان همه ۱۳۰۷ جای‌نام مسکونی استان همدان را نشان می‌دهند.

بررسی ساختار صرفی جای‌نام‌های ...

ج) واژه «آباد» بیشترین کاربرد را در ساخت جای‌نام‌های مرکب داشته است و در بیش از ۴۰٪ از کل جای‌نام‌های مرکب دیده می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی صرفی جای‌نام‌ها روشی مطمئن و کارآمد در بررسی جای‌نام‌های پرشمار ایران و دسته‌بندی زبان‌شناختی آنهاست و شیوه‌های جای‌نام‌سازی و ساخت واژگان برای نام‌گذاری مکان را در گستره تمدن ایران به خوبی می‌نمایاند. با آگاهی بیشتر از شیوه‌های ایرانی ساخت جای‌نام‌ها، می‌توان همان الگوهای اصیل و معنادار گذشته را در ساخت جای‌نام‌های نو، همچنان به کار گرفت و ضمن متنوع ساختن جای‌نام‌های جدید مورد نیاز، برپایه الگوهای ایرانی، پیوستار فرهنگی ایران را، در زمینه نام‌های جغرافیایی، پاس داشت و به غنا و تنوع جای‌نام‌های ایران، برپایه الگوهای بومی، افزود.

دسته‌بندی صرفی جای‌نام‌ها، راه را بر دسته‌بندی جای‌نام‌ها برپایه معنا و مفهوم و استناد مفهومی هموار نموده و ویژگی‌های نامشهود تاریخی و فرهنگی و زبان‌شناختی آنها را آشکار می‌کند. با افزایش آگاهی از ساختار صرفی و مفهوم جای‌نام‌های موجود در ایران، می‌توان از تغییر برخی جای‌نام‌های کهن، که امروزه نامأنوس به نظر می‌رسند، جلوگیری کرد. بسیاری از عناصر تشکیل‌دهنده جای‌نام‌ها، در هر منطقه، از شرایط جغرافیای طبیعی و انواع ویژگی‌های مسکونی، کشاورزی، بازرگانی، فرهنگی، مهاجرت اقوام و موقعیت راهبردی، دفاعی و نظامی آن منطقه متأثر هستند. به گونه‌ای که در یک منطقه پرآب، واژگان مربوط به آب، رود، چشمه و مانند آن، بسامد زیادی در ساخت جای‌نام‌ها دارند و در منطقه کوهستانی، واژه‌های مربوط به کوه، گردنه، تپه، دره و مانند آن، بیشتر به چشم می‌خورند. این‌ها نمودارهایی از تمدن مردمانی است که در هر منطقه می‌زیسته‌اند. میزان و نوع مهاجرت اقوام یا تأثیر دیگر فرهنگ‌ها در یک منطقه را نیز می‌توان با بررسی جای‌نام‌های آن منطقه سنجید و حتی دیرینگی جای‌نام‌های غیربومی یا وام‌گرفته را با توجه به ویژگی‌های زبان‌شناختی واژگان آنها و بررسی شواهد و اسناد تاریخی به دست آورد. این نتایج، ملاک‌هایی عینی و آماری برای سنجش و تبیین ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی ایران در اختیارمان می‌گذارند، ملاک‌هایی که تاکنون در پژوهش‌ها کمتر مورد توجه بوده‌اند.

پسوند جای‌نام‌ساز «ان» به همراه «سی، سه، سین، سانه، سینه، کند، جرد، گرد، سگرت، سوند، سَج، سَك، سَق، سگان، سقان، سجان، سچین، سدان، سبان، سلان، سزار، سگاه، سده، سستان، سوند»، که ادامه شیوه واژه‌سازی در ایرانی باستان است، بیشترین کاربرد را در ساختار اشتقاق پسوندی جای‌نام‌های غرب ایران، در گستره استان همدان، نشان می‌دهد.

همچنین وجود تکواژهای «آباد، ده، قلعه، حصار، گوشه»، «دره، تپه، کوه، دشت، چم، چال، گذار، کمر»، «رود، چشمه، کهریز، بلاغ، چاه»، «بابا، پیر، حاجی»، «مزرعه، قشلاق»، که بیشترین بسامد را در ساختار جای‌نام‌های مشتق استان همدان دارند، نشانه استقرار تمدن ایرانی و متأثر از طبیعت کوهستانی و وابسته به آب، در این بخش از غرب ایران است. تمدنی که ضمن حفظ پیوستگی، از دوره ایرانی باستان تا زمان حاضر، اثرات رویدادهای تاریخی را نیز در خود نگاه داشته است. نتیجه به‌دست‌آمده از تحلیل زبان‌شناختی جای‌نام‌ها، با روایات تاریخی این گستره جغرافیایی در غرب ایران هم‌خوانی دارد و به شناخت دقیق‌تر این روایات یاری می‌رساند.

منابع

- آرلاتو، آنتونی. (۱۳۸۴). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمه یحیی مدرسی. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌رسته. (۱۳۶۵). *الاعلاق النقیسه*. تهران: چاپ امیرکبیر.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- احدیان، محمدمهدی. (۱۳۸۸). «بررسی ریشه‌شناختی دو جای‌نام در استان همدان (نهبوند و آدراپانا)». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۸۸، ۱۷۴-۱۵۹.
- _____ و رحمان بختیاری. (۱۳۸۸). «درآمدی بر جای‌نام‌شناسی ایران». *جستارهای ادبی*، شماره ۱۶۵، ۱۹۹-۱۸۱.
- بختیاری، رحمان. (۱۳۸۹). «بررسی خاستگاه واج /l/ در زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبانی*. شماره ۱، دوره ۱، ۴۴-۲۹.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۴۲). *برهان قاطع*، ۵جلد. باهتمام محمد معین. ویرایش دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

بررسی ساختار صرفی جای نام‌های ...

- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۷۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۵). «اشتقاق فعل و تصریف آن در فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. پاییز و زمستان ۱۳۷۵، شماره‌های ۱۳۹ و ۱۴۰. ۶۶-۴۵.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*، ۱۵ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۵). *راهنمای زبان پارسی*. چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- رفاهی علمداری، فیروز. (۱۳۸۰). *مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیم‌های ایران*. چاپ اول. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۵). «تحول صامت «ق» عربی در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال بیست‌ویکم، شماره اول و دوم، ۳۲-۳.
- عبدلی‌فرد، فریدون. (۱۳۸۳). *چاپارخانه‌ها و راه‌های چاپاری در ایران*. تهران: انتشارات هیرمند.
- فرهنگ ده‌های ایران. (۱۳۶۸). *استان همدان*. تهران: انتشارات وزارت جهاد سازندگی.
- قریب، بدرالزمان. (۱۳۸۳). *فرهنگ سعدی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگان.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. (۱۳۷۱). *آثار البلاد و اخبار العباد*، جلد ۲. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان. تصحیح محمد شاهرادی. تهران: دانشگاه تهران.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۷). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. چاپ سوم تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، یدالله. (۱۳۸۴). *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی*. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- موسویان، سیدحسین. (۱۳۸۸). *سیر تحول پسوند از باستان تا امروز*. چاپ اول، تهران: سبزان.
- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۴). «اهمیت یافته‌های لهجه‌شناسی در مطالعات تاریخی». *زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۱، ۱۲۸-۱۱۵.
- هاجری، ضیاء‌الدین. (۱۳۷۷). *فرهنگ وندهای زبان فارسی*. چاپ اول، تهران: انتشارات آوای نور.

یاقوت. (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. شهاب‌الدین ابی عبدالله. ترجمه علی‌نقی منزوی. جلد ۲. چاپ اول، تهران: میراث فرهنگی کشور.

Bartholomae, Christian. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin.

Eilers, Wilhelm. (1982). *Geographische Namenbung in und um Iran*. München.

Kent, Roland. (1953). *Old Persian*. New Haven: American Oriental Society.

Лурье П Борисович. (2004). *Историко-лингвистический анализ согдийской топонимии*, Санкт-Петербург. [Lurye, P. B. (2004). *Istoriko-lingvisticheski analiz sogdiskoi toponimii*. Saint Petersburg.].

Siddiqi, A. (1919). *Studien über die Persischen Fremdwörter im klassischen Arabisch*. Göttingen.